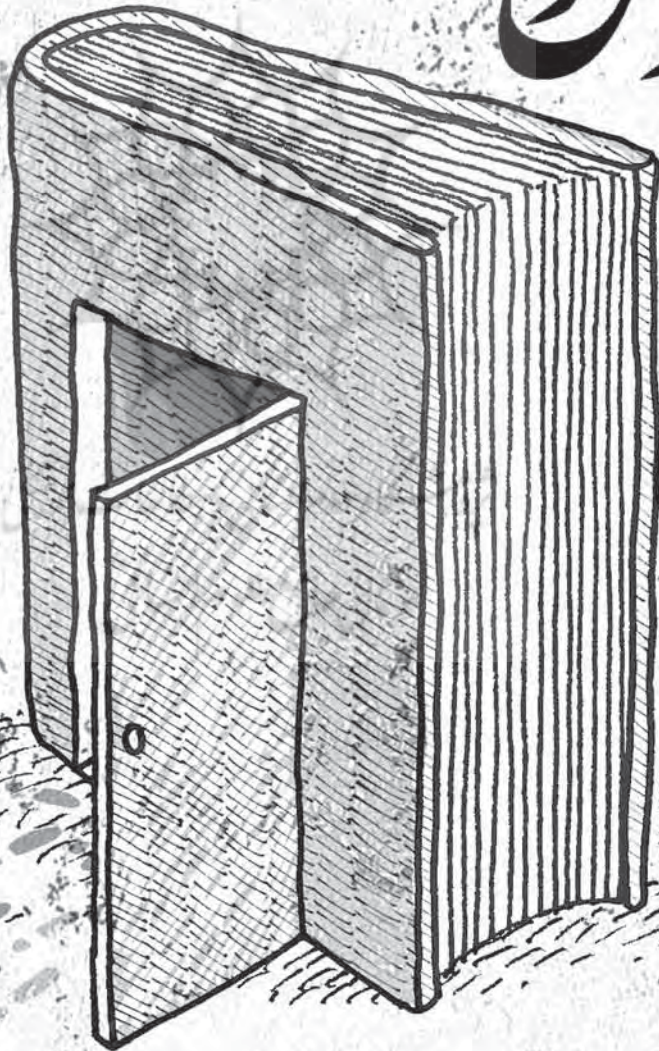


ع اجتماعی سرمقاله پژوهش و تفاوت‌ها فرمی



۱۹۱ الفضا

درک تفاوت‌های فرهنگی در میان جوامع گوناگون ما را به این واقعیت هدایت می‌کند که جوامع اگر چه دارای ارزش‌ها، نگرش‌ها، و رفتارهای مختلفی هستند اما دارای نقاط مشترک و در عین حال استواری‌اند که یکپارچگی فرهنگی - اجتماعی را نتیجه می‌دهد. این دیدگاه ضمن قبول این تفاوت‌ها و احترام به آن‌ها بر این باور است که هویت یکپارچه انسان‌ها از گذشته‌های دور تا به آینده‌های انسانی تداوم خواهد داشت و بدانجا هدایت می‌شود که علیرغم اختلافات به وحدت در اندیشه و عمل ختم خواهد شد. وحدت اندیشه و عمل هرگز با تفاوت‌های فرهنگی در تقابل و تضاد نیست چرا که عوامل محیطی همچون مرفولوژی بستر زندگی، یعنی زمین بر او تأثیر می‌گذارد عوامل اجتماعی و تعاملات و ارتباطات سازمانی بر انسان و هویت او تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. عوامل فرهنگی و آموزش‌های زیستی و مهارت‌ها بر او تأثیر می‌گذارد و تغییراتی را در آن ایجاد می‌کند و... اما هرگز بدان معنی نیست که ماهیت و هویت انسانی اجتماع را دستخوش بیگانگی و از هم گسیختگی سازد، بلکه نقاط ضعف اجتماعی را، با تبادلات و ارتباطات گسترده، آشکار و کم‌کم آن را کمرنگ و یا محو خواهد کرد این امر باعث استواری روابط اجتماعی خواهد شد به عبارت دیگر تفاوت‌های فرهنگی در درون خود، منادی هویت یکپارچه انسانی - اجتماعی هستند. به گمان ما این هویت یکپارچه روزی خواهد رسید که هویتی جهانی را برای جوامع بشری فراهم خواهد کرد و آنگاه خواهد توانست ضمن قبول تفاوت‌ها، اجتماعی آباد، دوست‌داشتنی، مهربان، یکدل، یکسو، و بدون ظلم و ستیز را فراهم آورد. شاید بتوان این‌گونه گفت که تفاوت‌های فرهنگی انسان را در کوره تجربه پخته می‌سازد و در بستر جهانی، انسان و اجتماعی خردورز، دین‌باور و مهدی‌گرا به وجود می‌آورد و این همان چیزی است که ما از آن به عنوان زمینه‌های ظهور از آن یاد می‌کنیم.

تفاوت‌های فرهنگی اگر به صورت طبیعی ظهور و بروز یابد ما به پیشرفت و آبادانی است و در نهایت دنیایی زیبا می‌آفریند و بستری فراهم می‌کند که در آن عقل و خدامحوری و دلگراپی، به یکپارچگی می‌رسند و همان هویت جهانی مهدوی را به بار خواهد آورد. اما اگر این تفاوت‌ها مصنوعی، تحمیلی و غیرمنطبق با روحیه اصیل مدنیت انسانی به وجود آید نه تنها نمی‌تواند به سعادت و رفاه و پیشرفت ختم شود بلکه خود آسیبی جهانی خواهد شد که نتیجه آن همین بیداد جهانی است که اکنون بر انسان‌ها و اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی از سوی حاکمان ظالم جهان و مستکبران و جهان‌خواران تحمیل شده است. دنیایی خواهد بود که تفاوت‌ها مایه فخر فروشی و غرور و کبر انسانی می‌شود و خودی در مقابل خدا علم می‌کند. لذا می‌توان چنین پنداشت که تفاوت‌های فرهنگی اگر به سمت و سوی یکپارچگی اجتماعی گرایش و تمایل پیدا کند به پیشرفت و توسعه ختم می‌شود و اگر به تضاد و تقابل کشیده شود به نابودی جهان و اجتماعات انسانی ختم خواهد شد اما به یاد داشته باشیم که جهان با محوریت روح الهی حاکم بر آن همواره رو به پیش خواهد رفت و سقوط و شکست در نظام جهانی فطری وجود نخواهد داشت. اما بدیهی است که در این سیر و سلوک خرابایی در مسیر هستند که اگر به هشجاری

و بیداری و بصیرت کشف نشوند جامعه را با تأخیر فرهنگی - اجتماعی روبه‌رو ساخته و دست یافتن به مطلوب را دشوار می‌سازند. از این‌رو باید اندیشه کرد تا خار مغیلان از بستر آزادی و آزادگان برچیده شود. در حوزه آموزش و پرورش نیز چنین است اما باید به یکپارچگی آموزش و فرهنگ و تربیت انسانی - اجتماعی بیندیشیم. تفاوت‌های موجود را بپذیریم و ضمن پذیرش واقعی آن‌ها، «عالی اجتماعی» جهانی را با آموزش و فرهنگ جهانی فراهم آوریم. پس تفاوت‌های اجتماعی استان‌ها و تفاوت‌های فرهنگی جوامع می‌بایست با اندیشه، دین‌باوری و خدامحوری به آموزش و پرورش جهانی و در مسیر تعالی انسان خداجو تبدیل شود. آنگاه است که دانستن، حق واقعی همه انسان‌ها و جوامع انسانی است. برای رسیدن به این مقوله ما دو پیشنهاد مشخص داریم نخست آنکه آموزش و پرورش ما باید با الگوهای پیشرفت فطرت محور، به پیش‌روی نظر داشته باشد و پژوهش را در آموزش و پرورش جدی بیانگارد. پژوهش علیرغم تلاش‌هایی که در آموزش و پرورش صورت گرفته، هنوز تبدیل به یک دغدغه مهم و اثرگذار در میان مجموعه دست‌اندرکاران و مسئولان این نهاد حساس و گسترده و انسان‌پرور نشده است. بسیاری از معلمان عزیز هنوز نمی‌دانند پژوهش چیست و چه کاربردی در مسیر و پیشرفت اجتماعی دارد. آن‌ها سال‌ها دچار تکرار می‌شوند و همانی هستند که قبلاً بوده‌اند. تجربیاتشان چون پشتوانه علمی و پژوهشی ندارد فقط در یک مقطع جاری و ساری می‌شود اما کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شود و تبدیل به یک کالای تزئینی در کمدهای مدیران می‌گردد. لذا باید پژوهش را جدی تر تلقی کرد و بدانیم پژوهش منشاء هر گونه پیشرفت صحیح و منطقی است. اگر می‌خواهیم معلم پژوهش‌محور داشته باشیم پژوهش را باید به درستی بیاموزانیم و بیاموزیم. اکنون تصور برخی از مبتدیان از پژوهش صرفاً کپی‌برداری از نوشته‌های دیگران و به‌ویژه دنیای غرب است. غربی که اطلاعات سوخته خود را در اینترنت جاسازی می‌کند تا پژوهشگران به سرچشمه دست نیابند. پس ما خود باید کوشش کنیم و با ابزار پژوهش معما علمی کنیم و آنچه را که در آموزه‌های دینی خود به عنوان «علم نافع» می‌شناسیم، بازیابی و باز تولید کنیم و پژوهش صحیح و واقعی رمز این رمزگشایی است.

پیشنهاد دوم آن است که به فلسفه فن‌آوری‌های نوین به‌ویژه تکنولوژی‌های آموزشی دقت بیشتری کنیم و آن را در مسیر باورهای خود قرار دهیم یعنی زیرساخت‌های اندیشه‌ای و فکری تکنولوژی‌های آموزشی که خاستگاه‌های غربی دارد، پالایش شود و اندیشه‌های علم‌پرور و پژوهش‌محور جامعه اسلامی - ایرانی در آن متبلور شود. در اینجا است که تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی را باید پذیرفت اما رویکرد یکپارچه‌سازی فرهنگی - اجتماعی را نیز در این فضای جدید برای پیشرفت و توسعه واقعی آموزش و پرورش مدنظر قرار داد. ما به همین روی در نظر داریم که در سال آتی تحصیلی بیشتر به استان‌ها برویم تفاوت‌ها را درک کنیم و آن را در فضاهای اجتماعی و فضای مجازی با نگاهی پژوهش‌محور ترویج نماییم در این مسیر دعای خیر شما موجبات خدمتگزاری بیشتر ما را فراهم می‌کند.